

آینه؛ جنگ ابزاری ناشناخته در آوردگاه

تقی پورنامداریان*

معصومه سام خانیانی**

چکیده

در میان ابزارهای نبرد، که از روزگاران دیرین در آثار پارسی بر جای مانده است، آینه از جمله ابزاری است که پژوهشگران کم‌تر بدان توجه کرده‌اند و در فرهنگ‌ها نیز اطلاع چندان کاملی درباره آن نیامده است. در این پژوهش سعی کرده‌ایم تعاریف، کاربرد، و سابقه استفاده از آینه را، با توجه به مآخذ متعدد، بیان کنیم و در پایان نشان دهیم که بی‌توجهی به این کاربرد از آینه چگونه برخی از شارحان متون را دچار اشتباه کرده است. پس از بررسی متون، مشخص شد که تقریباً، از سده چهارم تا سیزدهم هجری، آینه در آوردگاه ابزاری بوده که بر پیشانی فیل و اسب بسته می‌شده برای بازتاباندن نور در دیدگان هم‌اورد. علاوه بر آن، یکی از انواع طبل‌ها و زنگ‌های جنگی بوده که بر پشت فیل گذاشته یا از گردن آن آویخته می‌شد. گاه نیز نوعی زره بر تن جنگ‌جویان بود؛ هم برای محافظت بیش‌تر و هم برای بازتاباندن نور در دیدگان مبارز.

کلیدواژه‌ها: آینه، آینه پیل، پوشش جنگی، چهار آینه.

۱. مقدمه

آینه در ادبیات ایران سرنوشت جالبی دارد. در قرون سوم و چهارم، که کهن‌ترین آثار ادبی زبان فارسی از این ادوار بر جای مانده است، بسامد بسیار پایین آینه در دیوان شاعران

* استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول) m.samkhanian@ymail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱۳

نشان‌دهنده توجه بسیار کم به این ابزار در این دوره است. در آنچه از دیوان رودکی باقی مانده واژه آینه وجود ندارد. در شاهنامه فقط دو بار و در دیوان ناصرخسرو هفت بار نام آینه آمده است. با گذشت زمان این توجه بیش‌تر و بیش‌تر شد و، در بسیاری از موارد، شاعران از آینه برای آفرینش تصاویر شعری بهره بردند. در سده ششم هجری، خاقانی آینه را بیش از صد بار در دیوان خود آورده است، یا حافظ در غزلیات خود چهل‌وسه بار از واژه آینه برای خلق تصاویر و انتقال مفاهیم خود استفاده کرده است. این توجه به قدری زیاد می‌شود که، در سبک هندی، بیدل دهلوی، به دلیل کاربرد بیش از حد از آینه در اشعارش، در دوره معاصر لقب «شاعر آینه‌ها» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵) را پیدا می‌کند.

با گذری در آثار حماسی، نظیر شاهنامه، گرشاسب‌نامه، بانوگشسب‌نامه، یا آثار داستانی، نظیر سمک عیار، یا قصاید مدحی، نظیر قصاید خاقانی، نام بسیاری از ابزارهای جنگی را می‌یابیم که در کتبی نظیر السامی فی الاسامی نام برخی از آنها آمده است. ابراهیم پورداوود نیز در اثر خود، زین ابزار، نام برخی از این ابزارها را گردآوری کرده است؛ زین آوندهایی چون تیغ، خشت، دشنه، چرخ، تیر، کمان، و نیزه، که آینه نیز یکی از این ابزارهاست؛ هرچند از این ابزار جنگی در کتبی چون زین ابزار یا السامی فی الاسامی نامی برده نشده است.

وقتی به متون فارسی سده‌های چهارم و پنجم مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که آینه، علاوه بر کاربرد امروزی‌اش، به منزله ابزاری جنگی نیز به‌کار می‌رفته است. البته، آینه در این کاربرد جنسی متفاوت از آینه‌ای که مخصوص دیدن چهره بوده داشته است. این آینه‌ها پاره‌آهن‌های بسیار صیقل‌داده‌شده و شفاف بوده‌اند که، به سبب شفافیتشان، شبیه آینه بودند. از بعضی شواهد چنین برمی‌آید که آهن‌هایی را که به قصد ساخت آینه در کوره شکسته می‌شدند در ساخت جوشن به‌کار می‌بردند. درباره ساخت جوشن از آینه در اقبال‌نامه آمده است:

در آن کوره کآینه روشن کنند چو بشکست از آینه جوشن کنند

(نظامی، ۱۳۳۵ الف: ۱۱)

در حاشیه و توضیح این بیت آمده است: در زمان پیشین آینه از آهن ساخته می‌شد. وحید دستگردی در شرح این بیت، با تسامحی در معنی، نوشته است: «آینه‌ای که برای صیقل و روشنی در کوره می‌رود چون شکست از آن زره آهنین می‌سازند» (همان: ح ۱۱). آنچه از بررسی متون می‌توان دریافت این است که آینه‌ها معمولاً از آهن بسیار صیقل‌داده‌شده و درخشان ساخته می‌شدند و، البته، در هیچ یک از منابع بررسی‌شده درباره

شکل و ظاهر آن‌ها سخنی نیامده است. این آیینه‌ها در آوردگاه‌ها در بیش‌تر موارد ساز جنگی بزرگی بوده که بر پشت پیلان می‌نهادند. علاوه بر آن، پوشش جنگی‌ای بوده است که جنگ‌جویان بر خود می‌بسته‌اند تا در آوردگاه از خطر زخم سلاح در امان بمانند. نیز بر اسب و پیل تکه‌آینه‌هایی بسته می‌شد تا با انعکاس نور آفتاب در دیدگان هم‌اورد در بینایی وی مشکل ایجاد کند.

این معانی، که در فرهنگ‌ها خلط شده است، سبب شده تا در شرح بعضی ابیات نیز نارسایی‌های جدی رخ دهد.

۲. آینه، آینه پیل، و چهار آینه در فرهنگ‌ها

آینه و ترکیبات دیگر آن، نظیر «آینه پیل» و «چهار آینه»، به منزله ابزاری در نبرد، در فرهنگ‌ها به اشکال ذیل تعریف شده است:

۱.۲ آینه

در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه «آینه» آمده است: «پاره‌های آهن که جنگ‌جویان بر پشت و سینه و ران راست کردند دفاع را. و ظاهراً مجموع آن را چهار یا چار آینه خواندندی». دهخدا برای این معنی این بیت خاقانی را شاهد آورده است:

سازد فلک ز عزم تو دایم سلاح خویش دارد شجاع روز و غا در بر آینه

در فرهنگ آندراج نیز آمده است: «نام سلاحی که آن را چار آینه گویند و اطلاق بستن و پوشیدن بر آن هر دو صحیح». شواهدی که در آندراج برای این تعریف آمده، به ترتیب، از طاهر وحید و بدر چاچی است:

نماید ز آینه‌پوشی سوار چو آینه تیغ در کارزار

ماه سر منجوق کمانش ز رخ خویش آینه زر بست بر این طاق مقرنس

۲.۲ آینه پیل

در لغت‌نامه دهخدا ذیل «آینه پیل» آمده است: «دهل یا طبل بزرگ که آن را بر پیل می‌نواخته‌اند. و بعضی گفته‌اند جرس و درای و زنگ که بر پیل آویزند».

در فرهنگ *آندراج* ذیل «آینه پیل» نوشته شده است: «جرس و نیز آینه که بر پیشانی پیل بندند، علی‌الخصوص در روز جنگ». درباره این معنی در *آندراج* شواهد ذیل ثبت شده است:

شغب‌های آینه پیل مست همه شانه بر پشت پیلان گسست

(نظامی)

فروغ آینه پیل تو به روز نبرد برون برد ز عذار قمر غبار فلک

(بدر چاچی)

ز آینه پیل و زنگ شتر صدف را شبه رسته بر جای در

(نظامی)

در فرهنگ معین آینه پیل «سازی جنگی» معرفی شده است: «آینه پیل (= آینه پیل) دهل یا طبل بزرگ که آن را بر پیل می‌نواخته‌اند».

ملاح، در کتاب *منوچهری دامغانی و موسیقی*، آینه پیل را یکی از انواع سازها معرفی و به کاربرد آینه پیل در آوردگاه هم اشاره می‌کند:

آینه پیل یا آینه پیل سازی است از خانواده آلات موسیقی کوبه‌ای فلزی از رده زنگ لوحه‌ای. ساختمان این ساز تشکیل می‌شده از یک لوحه فلزی به اشکال گوناگون (مربع، مدور، مستطیل، یا بیضی) که به چهارچوبی مقید می‌شده و آن را بر کوهه پیل می‌بستند و با کوبه‌ای بر آن می‌کوبیدند. گونه کوچک آن زنگ اخبار لوحه‌ای است که در روزگاران بسیار دور در بارگاه پادشاهان ختایی و امیران برخی از نواحی دیگر به کار می‌رفته و به زبان فرانسوی GONG خوانده می‌شده است. این ساز به سبب جنس آن، که از فلز صیقل یافته بوده و مانند آینه در آفتاب می‌درخشیده است، علاوه بر استخراج صوت، به کار انعکاس نور آفتاب در دیدگان دشمنان و ارسال خبر از نقطه‌ای به نقطه دیگر نیز می‌آمده است (۱۳۶۳: ۶۲-۶۳).

ملاح، در ادامه، دو نمونه از اشعار منوچهری را برای اثبات منظورش می‌آورد:

از ابر پیل سازم و از باد پیلبان وز بانگ رعد آینه پیل بی‌شمار

چون به لشکرگه او آینه پیل زنند شاه افریقیه را جامه فرو نیل زنند

(منوچهری)

ملاح کاربرد دیگر آینه، یعنی پیام‌رسانی، را نشان می‌دهد که، از نظر منطقی، چنین استفاده‌ای از آن ممکن بود. علاوه بر این، او شکل ظاهری این آینه‌ها را هم بیان می‌کند، اما، متأسفانه، شاهدی از متون برای اثبات هر دو نکته گفته‌شده نیآورده است و ما نیز در متون بررسی شده شاهدی برای چنین کاربرد یا شکل دقیق آینه‌ها نیافتیم.

۳. چهار / چار آینه

«چهار / چار آینه» دیگر اصطلاحی است که در متون ادبی موجود بوده و فرهنگ‌نویسان درباره آن توضیح داده‌اند. چهار / چار آینه پوششی ویژه بر تن جنگ‌جویان بود که چهار تکه آهن صیقلی را بر چهار جای بدن جنگ‌جو - سینه، پشت، و دو سر زانوان - می‌پوشاندند. در لغت‌نامه دهخدا درباره «چار آینه» نوشته شده است:

یکی از پوشش‌های جنگ‌جویان قدیم. نوعی از اسلحه و این عبارت از چهارپاره آهن پهن باشد که در زره بر سینه پیوند کنند (آندراج). نوعی از لباس جنگ که چهار تخت از آهن ساخته و در مخمل گرفته گرد پشت و سینه کشند.

در لغت‌نامه دهخدا دو شاهد برای چهار آینه آورده شده که برگرفته از فرهنگ ناظم‌الاطباء است:

ز بس میدان کین از حملات شد تنگ بر اعدا ننگ‌جعد عکس در آینه چار آینه‌داران را
(واله هروی، به نقل از آندراج)

آماده جنگ است شب و روز به عاشق چار آینه آینه آن ترک جفاجوست
(رایح، به نقل از آندراج)

در لغت‌نامه دهخدا چار آینه «پوشش جنگ‌جویان قدیم» معرفی شده، اما نمونه‌ای از متون کهن برای اثبات قدمت آن آورده نشده است. چنان‌که گذشت، توضیحات آندراج و لغت‌نامه دهخدا درباره چهار آینه یکسان است، فقط آندراج شاهدی افزون دارد که در لغت‌نامه ذیل «چهار آینه» آمده است:

چو بندد چهار آینه در نبرد نماید از آن حسن کردار مرد
(میرزا طاهر وحید)

در فرهنگ معین نیز درباره «چهار آینه» نوشته شده است:

نوعی جامه جنگ که سابقاً به هنگام رزم آن را می‌پوشیدند و آن دارای چهار قطعه آهن صیقل‌شده و آینه‌مانند بوده که در پیش سینه و پشت و بالای زانوان قرار می‌گرفته.

۴. آینه، آینه پیل، و چهار آینه در متون

آنچه در متون می‌توان درباره آینه یافت به چهار دسته تقسیم‌شدنی است:

۱.۴ آینه بر اسب بستن

آینه پوششی بوده است که بر برگستوان یا بر پیشانی اسب، برای خیره‌کردن دیدگان هم‌وارد، می‌بسته‌اند. این کاربرد آینه، با توجه به شواهدی که ارائه خواهد شد، پُربسامدترین کاربرد در متون بررسی‌شده است، اما در هیچ یک از فرهنگ‌ها درباره آن توضیحی داده نشده است. با وجود این، قدیمی‌ترین کاربرد جنگی آینه، که در متون یافته شد، همانا «آینه بر اسب بستن» است. در ترجمه تفسیر طبری، که اثری است متعلق به سده چهارم هجری، در بخش جنگ خندق آمده است:

و عمرو بفرمود تا اسب او را زین برنهادند، و نام آن اسب مهلوب بود و هیچ جای نبود و هیچ مصاف که عمرو بر آن اسب نشستی که نه پیروز آمدی. بر آن اسب آینه‌ای ساخته بود و روشن کرده، و هر گه که آفتاب در آن آینه تافتی، هیچ سوار و پیاده پیش او بتوانستی ایستاد (طبری، ۱۳۳۹: ۵/ ۱۴۴۳-۱۴۴۴).

با جست‌وجو در متون مشخص شد که ماجرای نبرد امام علی (ع) و عبدود، با جزئیاتی که در ترجمه تفسیر طبری آمده، در اصل متن عربی تفسیر طبری موجود نیست (در این باره ← همان، ۱۹۷۲: ۲۱/ ۸۰-۸۶)، بلکه ماجرا مفصل در تاریخ طبری نقل شده و گویا مترجم تفسیر این بخش از داستان را از متن تاریخ طبری برگرفته و در ترجمه تفسیر استفاده کرده است. با وجود این، در تاریخ طبری نه نام اسب عبدود و نه آینه‌بستن بر پیشانی آن آمده است (در این باره ← همان، ۱۹۶۷: ۲/ ۵۷۳-۵۷۴). در تاریخ یعقوبی نیز به ماجرای نبرد اشاره‌ای شده است، اما باز هم از آینه‌بستن بر پیشانی اسب نشانی نیست (← احمد بن ابی‌یعقوب، ۱۳۴۷: ۴۰۹). به‌راستی چرا در ترجمه تفسیر طبری چنین برافزوده‌ای دیده می‌شود، حال آن‌که در متون مرتبط با آن سخنی از آن نرفته است؟! شاید مترجم، خود، این بخش را در متن افزوده باشد؛ همان‌گونه که ماجرای نبرد را از تاریخ طبری به تفسیر اضافه کرد! اما دور از ذهن نیست که این بخش برافزوده آینه بر اسب بستن،

در حقیقت، دست‌بردن کتاب و نسخه‌نویسان قرون بعدی در متن ترجمه باشد و این شک وقتی قوت می‌گیرد که همه نسخه‌های موجود از ترجمه تفسیر طبری به بعد از سده شش هجری بازمی‌گردد. در هر صورت، این ناهمخوانی‌ها در متون موجود قطعیت کاربرد آینه در سده چهارم هجری را با شک و تردید مواجه می‌سازد!

حدود یک قرن پس از این اثر، چنین کاربردی را در *گرشاسب‌نامه* می‌توان دید؛ آینه‌هایی که بر برگستوان اسب بسته شده‌اند و درخشش بسیاری در میدان نبرد دارند:

که آن‌که به قلب ایستاده چو شیر	به کف تیغ تیز ابرش تند زیر
زده هم برش گاوپیکر درفش	سپر زرد و برگستوانش بنفش
زره زیر و خفتانش از بر کبود	ز پولاد ساعدش و از زر خود
ز بر گستوانش همه قلبگاه	ز بس آینه چون درفشنده ماه

(اسدی طوسی، ۱۳۱۷: ۱۰۱)

در *بهم‌نامه*، حماسه سروده ایران‌شاه بن ابی‌الخیر در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، آینه بر اسب دوختن برای خیره‌شدن دیده دشمن وجود دارد:

به پیش آمدش نامور سرکشی	نشسته گران‌مایه بر ابرشی
برافکنده برگستوانش سمند	که خوانی همی مغفری چون پرند
بسی آینه دوخته بر تنش	که خیره شدی دیده دشمنش

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۴۴)

در سده ششم و هفتم، در داستان *سمک عیار* نیز در وصف اسب هرمز کیل از آینه‌های بسته‌شده بر پیشانی اسب وی سخن رفته است:

پس هرمز کیل در میدان جولان کرد ... بر اسبی بادپای ابلق سوار گشته و اسب به برگستوان پوشیده و آینه‌ها در پیشانی اسب به استادی بسته، چنان‌که آینه می‌تافت، هیچ کس در آن آینه نگاه نتوانستی کردن (فرامرز بن خداداد ارجانی، ۱۳۴۸: ۱/۳۵۳).

و در جای دیگر از این داستان آینه‌هایی در برگستوان اسب بسته شده است:

دبور بر آن اسب سواره بود که او را نام رخس بادپای بود ... و آینه چینی به استادی در آن برگستوان به کار برده و بر روی هر آینه علاقه و زنگله درآویخته (همان: ۲/۵۵).

در *عقل سرخ* شیخ اشراق، که متعلق به همین سده است، سهروردی در بیان حال رستم

و اسفندیار، با روایتی متفاوت، نبرد این دو پهلوان را ترسیم می‌کند؛ آن‌جا که رستم برای نبرد مجدد با اسفندیار بازمی‌گردد، در حالی که از سیمرخ مدد گرفته است، جای تیر گز دوسر را آینه‌هایی می‌گیرند که بر رخس و بر جوشن رستم بسته شده است و تابش نور خورشید در آن باعث آزار چشمان اسفندیار شده و بدین شکل در مبارزه شکست می‌خورد. آینه بستن بر پیشانی اسب، و رای تأویل‌های عرفانی متناسب با داستان، بیانگر کاربرد این ابزار در زمانه سهروردی است:

گفتم: «حال رستم و اسفندیار؟» گفت: «چنان بود که رستم از اسفندیار عاجز آمد و از خستگی سوی خانه رفت». پدرش، زال، پیش سیمرخ تضرع‌ها کرد. و در سیمرخ آن خاصیت است که اگر آینه‌ای یا مثل آن برابر سیمرخ بدارند، هر دیده که در آینه نگرد خیره شود. زال جوشنی از آهن بساخت، چنان‌که جمله مصقول بود و در رستم پوشانید و خودی مصقول بر سرش نهاد و آینه‌های مصقول بر اسبش بست. آن‌که رستم را از برابر سیمرخ در میدان فرستاد. اسفندیار را لازم بود در پیش رستم آمدن. چون نزدیک رسید پرتو سیمرخ بر جوشن و آینه افتاد. از جوشن و آینه عکس بر دیده اسفندیار آمد، چشمش خیره شد، هیچ نمی‌دید. توهم کرد و پنداشت که زخمی به هر دو چشم رسید، زیرا که دگر آن ندیده بود. از اسب درافتاد و به دست رستم هلاک شد. پنداری آن دو پاره گز، که حکایت کنند، دو پر سیمرخ بود (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۷۲).

خاقانی، در همین دوران، در یکی از قصاید خود، تصویری هنری آفریده است که در آن آینه‌های برگستوان اسب برق ابرهای صحنه نبردند:

ابرها از تیغ و باران‌ها ز پیکان کرده‌اند برق‌ها ز آینه برگستوان افشاندند

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

یا در جایی دیگر خاقانی آورده است:

با شاخ سرو آنک کمان، با برگ بید آنک آینه برگستوان گرد شمرها ریخته

(همان: ۳۷۹)

در ابیات ذیل نیز آمدن آینه در کنار اسب و پوشش آن نشان‌دهنده کاربرد این ابزار بر برگستوان در زمان شاعر است؛ هرچند در تصویری تخیلی به‌کار رفته باشد:

برکش میخ غم ز دل، پیش که صبح برکشد این خشن هزار میخ از سر چرخ عنبری
ساخت فروکند ز اسب، آینه بندد آسمان صبح قبا زره زند، ابر کند زره‌گری

(همان: ۴۲۵-۴۲۶)

خاقانی، در بیت ذیل، در تصویری تخیلی، آینه گشاده شده از اسب را بر عذار صبح می‌بندد:

برقع زرنگار بندد صبح نقش رخسار یار بندد صبح
از جنیبت فروگشاید ساخت آینه‌اش بر عذار بندد صبح

(همان: ۴۶۵)

آینه بر اسب بستن تا قرن نهم نیز رواج داشت. در بخش نبرد ملاطیه از *داراب نامه*، در اوصاف مرکب شموط آمده است:

هنوز تمام نگفته که از طرف راست سپاه ملاطیه [یکی] عزم میدان کرد. بر زرده خنگی سوار گشته بود و برگستوان نارنجی بر پشت مرکب انداخته و پیش‌بندی از آینه چینی از پیشانی مرکب آویخته و غرغای سبز از گردن مرکب درآویخته (بیغمی، ۱۳۴۱: ۴۱).

۲.۴ آینه بر پیل بستن

آینه بستن بر پیل در متون با سه کاربرد متفاوت:

الف) طبل جنگی بر پشت پیلان یا زنگ آویخته از گردن آنان در آوردگاه‌ها که به آینه پیل مشهور بود. در *زین‌الخبار*، نوشته شده در قرن پنجم هجری، آمده است: «پس بانگ طبل و بوق و دهل و دبدبه و گاودم و صنج و آینه فیلان و کرنا و سپید مهره بخاست» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۷۰). در جای دیگر از همین کتاب، بار دیگر آینه فیل در کنار سازهای جنگی نام برده شده است:

پس فرمود تا لشکر را تعبیه کردند. میمنه و میسر و قلب و جناحین بساختند. و فرمود تا زرادخانه اندر قفای هر تعبیه بداشتند، و فیلان با برگستوان و پالان بیست‌اندند. و پس فرمود تا به یک بار بوق و دبدبه و دهل و طبل بزدند. و بر پشت فیلان نهالی و آینه فیلان و مهره سپید و ... بزدند (همان: ۱۸۷).

منوچهری دامغانی نیز، در سده پنجم هجری، در اشعارش، دو بار از آینه پیل به عنوان سازی جنگی یاد می‌کند:

از ابر پیل سازم و از باد پیلبان وز بانگ رعد آینه پیل بی‌شمار

(منوچهری دامغانی، ۱۳۳۸: ۳۱)

شاعر هوای ابری و بارانی را چون صحنه نبردی تصویر کرده است که پیل آن ابر و باد پیلبان و رعد با صدای بلندش آینه پیل است.

یا در این بیت:

چون به لشکرگه او آینه پیل زنند شاه افریقیه را جامه فرو نیل زنند

(همان: ۱۹۱)

نظامی، در قرن ششم، در *شرف‌نامه*، از آینه به عنوان طبل بزرگی یاد کرده است که بر پشت پیلان می‌بستند:

شغب‌های آینه پیل مست همی شانه بر پشت پیلان شکست

(۱۳۳۵ ب: ۱۹۹)

ب) آینه پیل به معنی آینه‌هایی که از پیل می‌آویخته‌اند تا از به هم خوردن آن‌ها صدای مهیب بلند شود. ظاهراً از این ساز در بعضی مراسم نیز استفاده می‌کردند. این کاربرد را در تاریخ بیتهی می‌توان یافت:

امیر روی به قبله کرد و بوق‌های زرین، که در میان باغ بداشته بودند، بدمیدند و آواز به آواز دیگر بوق‌ها پیوست و غریو بخاست و بر درگاه کوس فروکوفتند و بوق‌ها و آینه پیلان بجنبانیدند؛ گفתי رستخیز است (بیتهی، ۱۳۸۷: ۲/ ۵۰۷-۵۰۸).

ج) آینه بر پیل بستن به منظور بازتاباندن نور آن نه صدای سهمناکش:

همان‌طور که پیش از این دیده شد، در میان فرهنگ‌ها فقط فرهنگ *آندراج* است که استفاده از آینه پیل را، علاوه بر ساز جنگی، به منزله پوششی بر پیشانی پیل برای بازتاباندن نور خورشید نشان داده است.

در *گرشاسب‌نامه*، که در سده پنجم هجری سروده شده است، شاعر چند بار آینه را برای انعکاس نور به همراه پیل در میدان نبرد آورده است:

ز بس کآینه بُد درفشان ز پیل همی خاست آتش ز دریای نیل

(اسدی طوسی، ۱۳۱۷: ۴۴۳)

در این بیت دیده می‌شود که بازتاب و درخشش نور در آینه بر پشت پیل به شعله کشیدن آتش از دریای نیل همانند شده است. در بیت ذیل هم تابیدن آینه از پشت پیل به تصویر کشیده شده است:

زمین یک‌سر از سایه وز نور ماه به کردار ابلق سپید و سیاه
مه از چرخ تابان چه از گرد نیل به روز آینه تابد از پشت پیل

(همان: ۲۸۹)

تنها نمونه یافته شده از آینه بستن بر پیشانی پیل در *آداب الحرب و الشجاعة* است که در سده ششم هجری نوشته شده:

امیر ایاز او را گفت: «یکی تیر لشکرشکن توانی انداخت؟» گفت: «توانم.» آینه چینی بود بزرگ بر پیشانی پیل آویخته، بخاری تیری پیکان سه سوی پولادی آب داده بزد بر آینه پیل. آینه پاره پاره شد. بانگ آینه به فرسنگی برفت. پیل بترسید. تیر دیگر بگشاد بزد بر چشم پیل (مبارک شاه، ۱۳۴۶: ۲۴۸).

در این جا پیداست که آینه را بر پیشانی پیل برای انعکاس نور نیز می بسته اند. نظامی، در سده ششم، از آینه پیل به منظور انعکاس نور در آن استفاده کرده است که در ضمن آن به باوری عامیانه نیز اشاره می کند. گویا در گذشته باور مردم بر این بوده است که اگر ابر بارانی بی رعد و برق به دریا ببارد، صدفها به ذر آبستن خواهند شد و اگر با رعد و برق باشد، به شبه بارور می گردند (← نظامی، ۱۳۳۵ ب: ح ۱۰۰). در بیت ذیل نیز شاعر، با توجه بدین باور، از آینه پیل برق ابر و از زنگ شتر رعد ابر را اراده کرده است:

از آینه پیل و زنگ شتر صدف را شبه رسته بر جای ذر

(همان: ۱۰۰)

یا بیت ذیل از خاقانی، آینه و پیل به ترتیب مشبّه به برای برق و ابر درفشان شده است:

برق است و ابر درفشان، آینه و پیل بر نیلگون فرش از دهان عاج مطرا ریخته

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۷۹)

۳.۴ آینه، ابزاری زینتی در پشت مرکب

گویا در گذشته آینههایی که سلاح یا ساز جنگی بوده اند گاه نیز کاربردی زینتی داشتند، که بر مرکبها، به ویژه بر پیلان، قرار می گرفتند. این آینهها، که از فلزات ارزشمندتری چون طلا و سیم ساخته می شدند، بیش تر به منظور هدیه دادن و ابزاری تزئینی بودند و از آنها در آوردگاهها استفاده ای نمی شده است. هر چند این کاربرد آینه در آوردگاهها باب نبود، به دلیل این که هیچ کدام از فرهنگها بدان اشاره نکرده اند، آوردن آن را خالی از فایده ندیدیم.

تنها نمونه یافته شده آینه زینتی از تاریخ بیهقی است. در هنگام عرضه هدایایی که علی عیسی از خراسان برای رشید، خلیفه بغداد، فرستاد: «و با ایشان پنج پیل نر آوردند و دو ماده نران با برگستوانهای دبا و آینههای زرین و سیمین و مادگان با مهدهای زر و

کمرها و ساخت‌های مرصع به جواهر» (بیهقی، ۱۳۸۷: ۲/۶۴۳). در این نمونه روشن است که آینه‌های زرین و سیمین بر پیلان جنبه‌ای تزئینی داشته‌اند.

دستگردی در توضیح آینه پیل درباره بیتی از شرف‌نامه که پیش از این آورده شد:

شغب‌های آینه پیل مست همی شانه بر پشت پیلان شکست

(نظامی، ۱۳۳۵ ب: ۱۹۹)

به همین کاربرد زینتی آینه اشاره کرده است. اما بیت مذکور مصداق درستی برای توضیح دستگردی نیست: «آینه پیل اسبابی است که برای زینت پیل از آهن و زر و نقره به شکل مدور می‌سازند و چون آینه شفاف و درخشان است...» (همان: ح ۱۹۹). در فرهنگ‌ها هم درباره چنین کاربردی از آینه توضیحی وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد نمونه یافته‌شده از تاریخ بیهقی کاملاً با توضیح دستگردی همخوانی دارد.

۴.۴ آینه، پوششی بر خفتان و زره جنگاوران

قدیمی‌ترین نمونه جسته‌شده از آینه، که پوششی بر خفتان جنگ‌جویان، برای محافظت بیش‌تر آنان، یا برای بازتاباندن نور خورشید در دیدگان هم‌اورد بود، به سده ششم هجری بازمی‌گردد. همان‌گونه که پیش از این توضیح داده شد، در عقل سرخ سهروردی آمده است:

گفتم: «حال رستم و اسفندیار؟» ... زال جوشنی از آهن بساخت؛ چنان که جمله مصقول بود و در رستم پوشانید و خودی مصقول بر سرش نهاد و آینه‌های مصقول بر اسبش بست. آن‌که رستم را از برابر سیمرخ در میدان فرستاد. اسفندیار را لازم بود در پیش رستم آمدن. چون نزدیک رسید پرتو سیمرخ بر جوشن و آینه افتاد. از جوشن و آینه عکس بر دیده اسفندیار آمد، چشمش خیره شد، هیچ نمی‌دید (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۷۲).

در همین سده، نظامی در بیتی نشان می‌دهد که جوشن‌هایی از آینه‌های شکسته‌شده در کوره ساخته می‌شد:

در آن کوره کآینه روشن کنند چو بشکست از آینه جوشن کنند

(۱۳۳۵ الف: ۱۱)

در قصاید خاقانی هم چنین استفاده‌ای از آینه یافته شد:

سازد فلک حزم تو دایم سلاح خویش دارد شجاع روز و غا در بر آینه

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۹۹)

چرخ ز خنجر زحل ساخته آینه‌های درع او فر و بهای ایزدی

(همان: ۴۶۵)

با جست‌وجو در دیوان‌های شاعران پارسی، از سده چهارم تا دهم هجری، می‌توان چنین برداشت کرد که گویا آینه، که پوششی بر تن جنگ‌جویان بود، تا پیش از دوره صفویه با همین لفظ به کار می‌رفت و بعد از این دوره است که لفظ چهار/ چار آینه به صورت ویژه بر آن گذاشته شد. نمونه‌های شعری که فرهنگ‌ها در ذیل این واژه آورده‌اند همگی از آثار شاعران سده‌های ده به بعد است.

یکی از متونی که از چهار آینه به عنوان پوشش جنگی یاد کرده است کتاب رستم/تواریخ است. این کتاب در سده سیزدهم هجری نوشته شده است و گویا آینه بستن بر خفتان در این دوره بسیار متداول بوده است. آینه بر خفتان پوشیدن، که معمولاً چهار آینه بستن نامیده می‌شود، در رستم/تواریخ شش بار در کنار پوشش‌های جنگی دیگر آمده است:

اتفاقاً در آن وقت این مخلص هم آلات حرب سراپا پوشیده، یعنی کلاهخود فولاد هندی زران‌دوده، سه ابلق بهادری و پهلوانی از پر مرغ همایون بر آن نصب نموده، بر سر نهاده و زره داودی پوشیده و چهار آینه فولاد هندی امیر تیموری بر سینه و پشت و پهلو بسته (آصف، ۱۳۵۲: ۳۶، ۴۲-۴۳، ۱۳۸ (۲ بار) و ۲۱۳).

علاوه بر این که آینه بستن به منظور بازتاباندن نور در چشمان بوده است، برای حفاظت بیش‌تر جنگ‌جو در میدان نبرد هم از آن استفاده می‌شد. این کاربرد را می‌توان در این بند از رستم/تواریخ یافت:

و ما در کار خود متعجب مانده بودیم که هرگز ما شمشیر به چیزی نزنده بودیم. چگونه شد که شمشیر ما لاله هزاری را از روی چهار آینه و زره و خفتان و قبای پيله‌دوز به دو نیمه نمود (همان: ۴۳).

۵. آینه در شاهنامه

شاهنامه یکی از قدیمی‌ترین و معتبرترین متون حماسی و تاریخی منظوم است و سند معتبری برای یافتن اطلاعاتی درباره اسطوره، حماسه، تاریخ، و آداب و رسوم. در این پژوهش نیز شاهنامه یکی از اسناد و مراجع مهم برای بررسی بود، اما پس از جست‌وجو مشخص شد که فقط دو بار نام آینه در آن آمده است؛ در این دو بار نیز منظور کاربرد معمولی آینه است:

به ساعت ازان آهن تیره‌رنگ یکی آینه ساخت روشن چو زنگ

(فردوسی، ۱۹۶۸: ۲۶)

سکندر نهاد آینه زیر نم همی داشت تا شد سیاه و دژم

(همان)

همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، استفاده از آینه در آوردگاه‌ها احتمالاً باید در سده چهارم و پیش از سرودن شاهنامه سابقه داشته باشد (در ترجمه تفسیر طبری که با تردید قابل پذیرش است). در کم‌تر از یک قرن بعد از شاهنامه، در حماسه منظوم گرشاسب‌نامه، آینه بیست و چهار بار بسامد دارد که در چند مورد استفاده از آن در آوردگاه بوده است. در دو اثر حماسی به نام‌های بانوگشاسب‌نامه و فرامرزنانه، که گویا در فاصله بین سرایش گرشاسب‌نامه و بهمن‌نامه سروده شده‌اند، از آینه نامی نیست، اما در بهمن‌نامه فقط یک بار سخن از آینه بر برگستوان اسب رفته است. در آثار دیگری از سده‌های پنجم و ششم، که پیش ازین بدان‌ها اشاره شد، شواهدی از کاربرد آینه در میدان نبرد وجود دارد؛ این بدان معناست که باید در زمان حیات فردوسی هم آینه کاربردهای متفاوتی در میدان نبرد داشته باشد. اما به‌راستی چرا در شاهنامه که حدوداً شصت‌هزار بیت دارد چنین اشاره‌هایی وجود ندارد؟

پیش از بیان دلایلی برای پاسخ بدین پرسش، باید به این نکته توجه کنیم که ممکن است کاتبان سده‌های بعد از تاریخ نوشتن ترجمه تفسیر طبری آینه بسته‌شده بر اسب را به متن افزوده باشند؛ به‌ویژه که در دیگر متون این دوره نیز آینه با چنین کاربردی وجود ندارد. بنابراین، نبودن جنگ‌افزایی چون آینه در شاهنامه نباید چندان عجیب باشد. ضمناً می‌توان دریافت قطعاً از سده پنجم هجری از آینه در آوردگاه‌ها استفاده می‌شد و تقریباً با حضور اقوام ترک غزنوی، سلجوقی، یا مغولان در ایران بود که به‌تدریج استفاده از آینه در آوردگاه‌ها باب شد. هرچند در یکی از معتبرترین کتب تاریخی مربوط به تاریخ مغول، نظیر تاریخ جهانگشای جوینی، از آینه به عنوان جنگ‌افزار نشانی نیست! علاوه بر آنچه مطرح شد، می‌توان در این نکته هم تأمل کرد که فردوسی از منابع کهن‌تر و اصیل‌تری، نسبت به سایر شاعران آثار حماسی بعد از خود، استفاده کرده است؛ منابعی که در آن‌ها به‌کاربردن آینه در آوردگاه‌ها مرسوم نبود و فردوسی نیز به منابع در دسترس خود وفادار بوده و کم‌تر از آداب و رسوم متداول زمان حیات خود در شاهنامه‌ای استفاده کرده است که داستان‌هایش به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد. در حالی که در اکتشافات تپه سیلک، نخستین آینه

مسی ایران یافته شد. قدمت این آینه به هزاره چهارم قبل از میلاد بازمی‌گردد. معلوم می‌شود که استفاده از آینه از دوران باستان در ایران رایج بود (← سمسار، ۱۳۴۲: ۲۴). اما طبق گفته‌های پیشین، در گذشته‌های دور از آینه در میادین نبرد استفاده نمی‌کردند.^۱ در مقابل، درباره قدمت اسنادی که اسدی طوسی در سرودن *گرشاسب‌نامه* به‌کار گرفته، حداقل در مقایسه با قدمت اسناد *شاهنامه*، جای تردید است؛ هرچند اسدی خود در آغاز *گرشاسب‌نامه* اشاره می‌کند که نامه‌های باستانی به غیر از *شاهنامه* را می‌خواند و، به توصیه وزرای ابودلف، یکی از داستان‌های این نامه باستان را به نظم می‌کشد:

بدان همره از نامه باستان به شعر آرم خرم یکی داستان

(اسدی طوسی، ۱۳۱۷: ۱۴)

آمیزش اساطیر ایرانی با اساطیر سامی در *گرشاسب‌نامه* این شک را به یقین نزدیک‌تر می‌کند که اسناد مورد استفاده اسدی، از نظر قدمت و صحت، چندان معتبر نبوده‌اند و برخی از آداب و رسوم یا کاربرد ابزارهایی چون آینه در *گرشاسب‌نامه* قدمت بسیاری ندارد و در دهه‌های بعد از فردوسی به این اسناد افزوده شده‌اند. اگر قضاوت را بر مبنای اسناد مورد استفاده شاعران قرار دهیم و افزوده‌های احتمالی کاتبان را نیز ندیده بگیریم، باید انتظار داشت در آثاری چون *بانوگشاسب‌نامه*، *فرامرزنانه* و *بهمن‌نامه*، که پس از *گرشاسب‌نامه* سروده شده‌اند، آینه ابزاری جنگی باشد. در حالی که در *بانوگشاسب‌نامه* و *فرامرزنانه* چنین موردی یافت نشد و در *بهمن‌نامه*، که ابیاتی بیش از *گرشاسب‌نامه* دارد، فقط در یک جا آینه ابزاری جنگی در میدان نبرد است. بنابراین، بعید به نظر می‌رسد بر اساس این اسناد بتوان به درستی قضاوت کرد.

پاسخ دیگر شاید در جواب بدین پرسش نهفته باشد که آیا در اسناد مورد استفاده شاعران، چه فردوسی و چه اسدی و ...، جزئیاتی چون استفاده از انواع سلاح‌ها باید ثبت می‌شد؟ اگر پاسخ منفی باشد، باید پذیرفت گاهی برخی از جزئیات حوادث و داستان‌های این منظومه‌ها از زمان زندگی شاعر و نه اسناد در دسترس آنان برگرفته شده است. بر این اساس، باید بررسی کرد که آیا در منطقه سکونت این شاعران چنین استفاده‌هایی از آینه رایج بود یا خیر؟ فردوسی و اسدی هر دو از اهالی طوس خراسان بودند، اما فردوسی *شاهنامه* را در سرزمین خود سرود و گویا اسدی *گرشاسب‌نامه* را در نخجوان، زمانی که در دربار شاه ابودلف بود، به نظم کشید (در این باره ← یغمایی، ۱۳۱۷: «هشت»). اگر بر اساس این استدلال بخواهیم به پرسش مورد نظر پاسخ گوییم، به این نتیجه خواهیم رسید

که در طوس از آینه در آوردگاهها استفاده نمی‌شد و شاید در نخجوان، که اسدی مدتی در آنجا می‌زیست، آینه این کاربرد را داشت. علاوه بر این، می‌توان به این نکته توجه کرد که در جابه‌جایی قدرت از غزنویان به سلجوقیان در زمان حیات اسدی احتمالاً وی در درگیری‌های بین این دو قدرت شاهد صحنه‌هایی از نبرد بوده یا از دیگران شنیده است که از آینه در نبرد استفاده می‌کرده‌اند. در صورت پذیرش این فرضیه، می‌توان دریافت که استفاده از آینه بیش‌تر در اقوامی غیر از ایرانیان باب بوده و بعدها ایرانیان از آنان الگوبرداری کرده‌اند. این استدلال می‌تواند برای دیگر آثار حماسی، که آینه در آنها کاربرد نداشته، قابل ذکر باشد. شاید سراینده‌گان این آثار در مناطقی می‌زیستند که از آینه چنین استفاده‌ای نمی‌شده یا کاربرد آن به قدری تازگی داشته که آن را در سرودن داستان‌های کهن نیآورده‌اند.

۶. اشاره به چند توضیح اشتباه از شارحان در پیوند با کاربردهای گوناگون آینه

همان‌طور که در مقدمه آمد، گاه برخی از شارحان متون، بدون توجه به چنین کاربردهای آینه، در شرح و توضیحات خود اشتباه کرده‌اند. در ادامه، برخی از این ابیات و شرح‌های آن آورده می‌شود.

به بیت ذیل از دیوان خاقانی توجه نمایید:

ابرها از تیغ و باران‌ها ز پیکان کرده‌اند برق‌ها ز آینه برگستوان افشانده‌اند

(۱۳۸۸: ۱۰۹)

استعلامی در شرح بیت پیشین آینه برگستوان را به اشتباه یراق‌دوزی برگستوان اسب دانسته است: «برگستوان پوشش زیر زین اسب است و آینه آن یراق‌دوزی و زرق و برق آن است» (۱۳۸۷: ۱/۴۰۳). با توجه به آنچه پیش از این درباره کاربرد آینه آوردیم، کاملاً مشخص است که در این بیت منظور از آینه چیست.

استعلامی در بیت ذیل از خاقانی:

با شاخ سرو آنک کمان با برگ بید آنک سنان آینه برگستوان گرد شمرها ریخته

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۷۹)

می‌نویسد: «حباب‌های روی آبگیر (شمر) مثل تکه‌های آینه‌ای است که از روکش زین اسب‌ها جدا شده و فرو ریخته» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۲/۱۱۹۱). چنان‌که دیده می‌شود، در این‌جا نیز روکش زین اسب را «دارای تکه‌هایی از آینه» دانسته است.

در بیت ذیل از دیوان خاقانی:

برکش میخ غم ز دل پیش که صبح برکشد این خشن هزار میخ از سر چرخ عنبری
ساخت فروکند ز اسب، آینه بندد آسمان صبح قبا زره زند، ابر کند زره‌گری

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۲۵-۴۲۶)

معدن‌کن در توضیح آن می‌نویسد: «ساخت؛ زین و برگ اسب، استعاره از تیرگی شب که آسمان را در خود پوشانده است. آینه؛ آینه برگستوان آینه‌ای بوده که به برگستوان اسب می‌بستند برای دیدن اطراف» (۱۳۸۷: ۲۱۶-۲۱۷). واضح است که پذیرفتن این کاربرد آینه در سده ششم و هفتم بسیار عجیب می‌نماید و چنین استفاده‌ای از آن کم‌تر به ذهن خطور می‌کند!

کزازی درباره بیت ذیل از خاقانی:

برق است و ابر درفشان، آینه و پیل دمان بر نیلگون فرش از دهان عاج مطراً ریخته

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۷۹)

این توضیح را می‌آورد: «آینه یا آینه پیل کوسی بزرگ بوده است که بر پشت پیل می‌نهادند و به هنگام جنگ می‌نواخته‌اند» (کزازی، ۱۳۸۸: ۵۲۶). روشن است که شاعر در این بیت چنین قصدی از آینه نداشته، زیرا معنی کوس با برق و معنی کلی بیت همخوانی ندارد. معدن‌کن نیز برای شرح این بیت به توضیح دهخدا و ملاح اشاره می‌کند و خود نظری درباره آن نمی‌دهد تا مشخص شود منظور از آینه در این بیت چیست؟ (در این باره ← معدن‌کن، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

اما در این میان استعلامی منظور از آینه را همان ابزاری دانسته که بر پشت پیل می‌نهادند:

برق آسمان مثل آینه‌ای است که بر پیشانی پیل می‌بسته‌اند یا بر تخت روان می‌آویخته‌اند، و این معنی در توصیف سپاه و جنگ در کتاب‌های تاریخ هست و جزئیات آن روشن نیست (استعلامی، ۱۳۸۷: ۲/۱۱۹۲).

همان‌گونه که دیده شد، استعلامی اشاره کرده است جزئیات چنین استفاده‌ای از آینه روشن نیست و نگفته است که این کاربرد آینه در کدام کتاب تاریخی آمده است! بیتی دیگر از خاقانی که شارحان را به اشتباه افکنده است:

سازد فلک حزم تو دایم سلاح خویش دارد شجاع روز و غا در بر آینه

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۹۹)

کزازی، در شرح این بیت، آینه را استعاره از زره زدوده و درخشان، که آینه‌وار می‌درخشد، معنی کرده است (← کزازی، ۱۳۸۸: ۵۸۶). در حالی که، با توجه به شواهد و توضیحات آورده‌شده، بسیار بعید است که خاقانی به استعاره‌ای از آینه در این بیت توجه داشته باشد، بلکه منظور و مقصود همان آینه نصب‌شده بر خفتان جنگ‌جویان است. ضمناً، دهخدا تنها نمونه‌ای که درباره‌ی تعریف آینه، به عنوان پوشش بر تن جنگ‌جویان، آورده همین بیت است!

بیت ذیل از *سرف‌نامه* نظامی نیز از بیت‌های موارد اشکال شارحان است:

شغب‌های آینه پیل مست همی‌شانه بر پشت پیلان شکست

(۱۳۳۵ ب: ۱۹۹)

دستگردی در توضیح آن نوشته است:

آینه پیل اسبابی است که برای زینت پیل از آهن و زر و نقره به شکل مدور می‌سازند و چون آینه شفاف و درخشان است. یعنی پیلان مست چون به جنبش آمده و آینه خود را زیر و بالا می‌افکنند از شغب و شور آینه‌شانه و کتف آن پیلان شکسته شد (نظامی، ۱۳۳۵ ب: ح ۱۹۹).

به نظر می‌آید تعریفی که دستگردی از آینه برای این بیت آورده چندان با معنای بیت همخوانی ندارد، و شاید همان تعریف «طبل بزرگ که بر پشت پیل می‌نهادند»، با توجه به قراین، مناسب‌تر باشد.

در بخشی از *تاریخ بیهقی* آینه با کاربرد زینتی آمده است: «و با ایشان پنج پیل نر آوردند و دو ماده؛ نران با برگستوان‌های دیا و آینه‌های زرین و سیمین و مادگان با مهدهای زر و کمرها و ساخت‌های مرصع به جواهر» (بیهقی، ۱۳۸۷: ۲/۶۴۳). در توضیح این بخش خطیبرهبر نیز، بدون توجه به این نکته، آن را «ساز جنگی» دانسته و آورده است: «آینه پیل: دهل یا طبل بزرگ که بر پیل می‌نواختند یا جرس که بر پیل می‌آویختند» (همان: ۲/۷۸۳). یاحقی نیز در توضیح این بخش آینه را «طبل» دانسته است: «آینه پیل زرین: طبل بزرگی که بر پشت پیل می‌نواخته‌اند» (همان، ۱۳۹۰: ح ۴۵۸). با توجه به این که در این بند از *تاریخ بیهقی* آینه‌های زرین و سیمین در کنار هدایایی زینتی و ارزشمند آمده‌اند، نمی‌توان با این قطعیت که شارحان گفته‌اند آینه‌ها را «طبل» معنی کرد. علاوه بر این، در جای دیگر از *تاریخ بیهقی* (← «آینه بر پیل بستن» از همین مقاله) آینه پیلان در

کنار سازه‌های دیگری چون بوق و کوس آمده است؛ بدون شک، منظور از آن طبل یا ساز است. در این مورد هم، با توجه به فضای کلی متن، درست‌تر آن است که آینه‌های زرین و سیمین را آینه‌هایی زیتی دانست تا طبل.

۷. نتیجه‌گیری

با بررسی بیش از پنجاه عنوان کتاب از سده‌های چهارم تا سیزدهم هجری چهار کاربرد گوناگون از آینه یافته شد که پیش از این کم‌تر به آن‌ها توجه شده بود: **آینه بستن بر اسب** به منظور «بازتاباندن نور آفتاب در دیدگان هم‌آورد»؛ کهن‌ترین نمونه موجود از آن با تردیدهایی به سده چهارم هجری بازمی‌گردد و البته یکی از پُرسامدترین کاربردهای آن است. **آینه بستن بر پیل**، با سه کاربرد متفاوت، دومین کاربرد به‌دست‌آمده از آینه است؛ این مورد هم بسامد بالایی دارد و کهن‌ترین نمونه آن به سده پنجم هجری بازمی‌گردد. آینه‌هایی نیز بوده‌اند که گویا فقط کاربرد زیتی داشتند. **آینه بستن بر جوشن جنگ‌جویان** از دیگر کاربردهای آینه است که، نسبت به دو مورد قبلی، بسامد کم‌تری داشته و بعداً به مرور زمان کاربرد بیش‌تری یافته است.

با جست‌وجو در متون مشخص شد که استفاده از آینه در میادین نبرد، نسبت به حجم متون موجود و سایر جنگ‌ابزارها، بسامد پایینی دارد. بدین ترتیب، می‌توان پنداشت که استفاده از آن، به دلیل مشکلاتی که به همراه داشت، چندان مورد اقبال و توجه نبود. یکی از این دشواری‌ها ناشی از آن است که آینه بر جوشن و پیشانی اسب یا پیل بستن به منظور بازتاباندن نور در چشمان هم‌آورد بوده که در این صورت نبرد باید در روز و آن هم در روزی آفتابی صورت می‌گرفت. نیز مبارز می‌بایست رو به آفتاب حرکت می‌کرد. علاوه بر آن، همیشه نبرد بر روی اسب صورت نمی‌گرفت و گاه مبارزه به شکل تن به تن بود. مشکل دیگر آن‌که آینه‌های پیل، به عنوان طبل، آینه‌های بزرگ و سنگینی بودند که فقط پیلان یارای حمل آن را داشتند. آینه بر جوشن بستن نیز همیشه کارساز نبود و مشکلاتی در چالاک‌ی مبارز پیش می‌آورد.

با توجه به بسامد و دوره کاربرد آینه از زمان سامانیان با تسامح (← «آینه بر اسب بستن»، همین مقاله) و البته با قطعیت از سده پنجم هجری، کاربرد آن در میادین جنگ رایج بود و به‌مرور بیش‌تر و بیش‌تر شد. شاید بتوان گفت در برخی مناطق از این جنگ‌افزار استفاده می‌شد و برخی از تاریخ‌نویسان شاهد کاربرد آن بوده‌اند و در آثار خود از آن نام

برده‌اند، و در مناطقی که کاربرد نداشته نمی‌توان نشانی از آن در متون موجود یافت. مثلاً، در متن تاریخ بیهقی، زین‌الخبار، آداب الحرب و الشجاعة از آینه شواهدی یافته شده است، اما در کتبی چون مجمل‌التواریخ، جامع‌التواریخ، تاریخ سنی الارض، رسوم دارالخلافه، السامی فی الاسامی، تاریخ‌الوزراء، تاریخ جهانگشای جوینی از این جنگ‌ابزار نامی نیست.

پی‌نوشت

۱. سمسار، در یکی از مقالات خود، اشاره می‌کند که در زمان اشکانیان سپاهیان ایرانی بر زره خود و بر پوشش اسبان فلزات بسیار صیقلی می‌پوشانیدند که در آفتاب چون آینه می‌درخشیدند: «قطععات فلزی که بر زره‌ها دوخته می‌شد به‌خوبی صیقلی و شفاف می‌گردید، به نحوی که هنگام تابش آفتاب بر آن‌ها چون آینه می‌درخشید و به سواران جلال و شکوه خاصی می‌بخشید» (۱۳۴۳: ۱۹). اما وی برای این توضیحات هیچ ارجاعی نداده است تا مشخص شود از روی چه سندی این سخنان را نقل می‌کند.

منابع

- آصف، محمدهاشم (۱۳۵۲). رستم‌التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران: چاپخانه سپهر.
- احمد بن ابی یعقوب (۱۳۴۷). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۷). نقد و شرح قصاید خاقانی، ج ۱ و ۲، تهران: زوار.
- اسدی طوسی (۱۳۱۷). گرشاسب‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰). بهمن‌نامه، تصحیح رحیم عفیفی، تهران: علمی.
- بیغمی، مولانا حاجی محمد بن شیخ احمد بن مولانا علی بن حاجی محمد (۱۳۴۱). داراب‌نامه، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۷). تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: مهتاب.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۰). تاریخ بیهقی (دیباچه دیداری)، به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: سخن.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰). شرح و تأویل داستان‌های سهروردی: عقل سرخ، تهران: سخن.
- خاقانی شروانی (۱۳۸۸). دیوان اشعار، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- سمسار، محمدحسن (۱۳۴۲). «آینه و سرگذشت آن»، مجله مردم و هنر، ش ۱۴.
- سمسار، محمدحسن (۱۳۴۳). «اهمیت اسب و تزیینات آن: دوره اشکانیان»، مجله مردم و هنر، ش ۲۵.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵). *شاعر آینه‌ها؛ بررسی سبک هندی و شعر بیدل، تهران: آگاه.*
- طبری، ابی‌جعفر بن محمد بن جریر (۱۳۳۹). *ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمایی، ج ۵، تهران: چاپخانه دولتی ایران.*
- طبری، ابی‌جعفر بن محمد بن جریر (۱۹۶۷). *تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دارالمعارف مصر.*
- طبری، ابی‌جعفر بن محمد بن جریر (۱۹۷۲). *جامع البیان فی التفسیر القرآن، ج ۱ و ۲، لبنان: دارالمعرفه.*
- فرامرزی بن خداداد بن ارجانی (۱۳۸۵). *سمک عیار، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: نشر آگاه.*
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۸). *شاهنامه، به اهتمام م. ن. عثمانوف، زیر نظر ع. نوشین، ج ۷، مسکو: اداره انتشارات دانش، آکادمی علوم اتحاد شوروی.*
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۸). *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران: مرکز.*
- گردیزی، ابن محمود (۱۳۴۷). *زین‌الانخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.*
- مبارکشاه، محمد بن منصور بن سعید (۱۳۴۸). *آداب الحرب و الشجاعة، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال؛ سپهر.*
- محمد پادشاه متخلص به شاد (۱۳۳۵). *فرهنگ آندراج، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات کتابخانه خیام.*
- معدن‌کن، معصومه (۱۳۸۷). *جام عروس خاوری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.*
- معین، محمد (۱۳۵۳). *فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.*
- ملاح، حسینعلی (۱۳۶۳). *منوچهری دامغانی و موسیقی، تهران: هنر و فرهنگ.*
- منوچهری دامغانی (۱۳۳۸). *دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: سپهر.*
- نظامی گنجوی (۱۳۳۵ الف). *اقبال‌نامه، تصحیح وحید دستگردی، تهران: چاپخانه شرق.*
- نظامی گنجوی (۱۳۳۵ ب). *شرف‌نامه، تصحیح وحید دستگردی، تهران: چاپخانه شرق.*

